

ساخت موضوعی کلمات مشتق در زبان فارسی

محمد مهدی واحدی لنگرودی*

مهدی قادری**

چکیده

ساخت موضوعی به فهرست موضوع‌های یک محمول اطلاق می‌شود. مثلاً، فعل «خورد» دو موضوع و فعل «داد» سه موضوع در ساخت موضوعی خود دارد. معمولاً ساخت موضوعی افعال پس از افزوده شدن یک وند اشتقاقی به آنها تغییر می‌کند، به گونه‌ای که ساخت موضوعی مشتق حاصله با ساخت موضوعی کلمه پایه متفاوت است. در مقاله حاضر، ساخت موضوعی مشتقات فعلی زبان فارسی و تأثیر وند افزایشی بر ساخت موضوعی کلمه پایه را مطالعه می‌کنیم. چارچوب نظری این مقاله نظریه لیبر است که ساخت موضوعی هر کلمه را فرافکنی از ساختار معنایی - واژگانی آن می‌داند و معتقد است که، برای مطالعه ساخت موضوعی هر کلمه یا تغییرات وارده بر آن، باید ساختار معنایی - واژگانی آن را مطالعه کرد. ما نیز تأثیر وند افزایشی بر ساخت موضوعی کلمه پایه را از طریق بررسی تأثیر آن بر ساختار معنایی - واژگانی آن کلمه مطالعه می‌کنیم و نشان می‌دهیم که فقط وندهایی ساخت موضوعی کلمه پایه را تغییر می‌دهند که در ساختار معنایی - واژگانی آن کلمه تغییری ایجاد کرده باشند. **کلیدواژه‌ها:** ساخت موضوعی، ساختار معنایی - واژگانی، موضوع، اشتقاق.

* استادیار دانشگاه تربیت مدرس.

** کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس. ghaderim@yahoo.com

تاریخ دریافت ۸۸/۱۲/۱۹، تاریخ پذیرش ۸۹/۳/۲۰

مقدمه

مطالعات زیادی در مورد ساختمان واژه‌های مشتق زبان فارسی انجام شده است که بیشتر آنها ویژگی‌های پایه (به‌ویژه مقوله دستوری و ساخت زیرمقوله‌ای) آن را بررسی کرده‌اند؛ بعضی نیز بیشتر از منظر واژه‌سازی و سازوکار ساختن واژه‌های جدید به کلمات مشتق نگاه کرده‌اند. به نظر می‌رسد تاکنون درباره ساخت موضوعی کلمات مشتق در زبان فارسی مطالعه‌ای صورت نگرفته، در حالی که مطالعه ساخت موضوعی در ساختن واژه‌های جدید یا توجیه زیایی و عدم زیایی برخی از فرایندهای واژه‌سازی کارآمد به نظر می‌رسد.

در این مقاله، سعی داریم ساخت موضوعی کلمات مشتق فارسی را مطالعه کنیم و به این سؤال پاسخ دهیم که ساخت موضوعی کلمه مشتق تا چه حد به ساخت موضوعی کلمه پایه نزدیک است. به دیگر سخن، آیا فرایند واژه‌سازی اشتقاق (وند افزایی) تأثیری بر ساخت موضوعی کلمه پایه نیز دارد یا خیر. مطالعات پیرامون ساخت موضوعی کلمات مشتق و نیز کلمات مرکب از دو منظر تراوش^۱ و توارث^۲ انجام می‌شود. در مقاله حاضر، ساخت موضوعی کلمات مشتق فارسی را براساس پدیده توارث مطالعه می‌کنیم و، علاوه بر آن، با توجه به شباهت و نزدیکی این دو پدیده و کمک به فهم مطلب، توصیف مختصری از تراوش نیز ارائه می‌شود. در ابتدا، توضیح مختصری از ساخت موضوعی ارائه می‌شود.

ساخت موضوعی

برای روشن شدن مفهوم ساخت موضوعی، ابتدا باید «موضوع»^۳ را تعریف کنیم. هر فعل، بنا به معنا و نوع عمل و فعالیت که نشان می‌دهد، ممکن است یک یا چند موضوع داشته باشد. «موضوع‌های هر فعل حداقل عواملی هستند که در حالت یا فعالیت که فعل بیان می‌کند سهیم‌اند» (Hageman 1997:44). مثلاً فعل «خوردن» در زبان فارسی فعالیت را نشان می‌دهد که حداقل دو موضوع دارد: یکی شخص یا چیزی که

- 1) percolation
- 2) inheritance
- 3) argument

عمل خوردن را انجام می‌دهد و دیگری چیزی که خوره می‌شود. ولی فعل «آمدن» فعالیت را نشان می‌دهد که فقط به یک موضوع نیاز دارد: شخصی که عمل آمدن را انجام می‌دهد. و فعل «معاوضه کردن» فعالیت را نشان می‌دهد که حداقل به سه موضوع نیاز دارد: شخصی یا کسی که عمل معاوضه را انجام می‌دهد، و دو شیء یا چیز دیگری که، در جریان فعالیت که با فعل «معاوضه کردن» نشان داده می‌شود، جا، مکان یا مالکیت‌شان با همدیگر عوض می‌شود: «علی کتاب خود را با کتاب حسن معاوضه کرد». شایان ذکر است که داشتن موضوع محدود به افعال نیست؛ دیگر مقولات دستوری نیز موضوع دارند. مثلاً، صفت «زیبا» حداقل یک موضوع نیاز دارد، یعنی شیء یا شخصی که دارنده حالتی است که کلمه «زیبا» نشان می‌دهد. یا حرف اضافه «زیر» یک موضوع دارد، در حالی که حرف اضافه «بین» دو موضوع دارد.

اکنون که مفهوم موضوع روشن شد، ساخت موضوعی را به راحتی می‌توان فهمید. «ساخت موضوعی یک واژه، فهرستی از موضوع‌های آن واژه است» (Williams, 1981:87). مثلاً، ساخت موضوعی فعل «خورد» دو موضوع دارد، در حالی که ساخت موضوعی فعل «آمد» فقط یک موضوع دارد. ویلیامز (1981) در مطالعه ساخت موضوعی افعال به موضوع بیرونی و درونی اشاره می‌کند. وی اذعان می‌دارد که هر فعل (یا مقوله دستوری دیگری) فقط یک موضوع بیرونی و یک یا چند موضوع درونی ممکن است داشته باشد. از نمونه، در جمله «علی کتاب را به حسن داد»، فعل «داد» سه موضوع دارد: علی، کتاب و حسن. «علی» موضوع بیرونی و «کتاب» و «حسن» موضوع‌های درونی فعل «داد» هستند.

همان‌گونه که ویلیامز (1981) می‌گوید، موضوع بیرونی فعل تقریباً همان فاعل است؛ ولی، برای اینکه توصیف با نحو آمیخته نشود، وی از این اصطلاح استفاده نمی‌کند. ما نیز در این مقاله، به پیروی از ویلیامز، موضوع بیرونی هر واژه را از موضوع‌های درونی آن متمایز می‌کنیم، چرا که در توصیف تأثیر وندافزایی بر ساخت موضوع کلمه پایه به این تمایز نیاز خواهیم داشت. نکته دیگری که در ساخت موضوعی کلمات مطرح می‌شود این است که تمامی موضوع‌های یک فعل رابطه معنایی یکسانی با آن ندارند، مثلاً در جمله «علی توپ را زد»، موضوع بیرونی، «علی»، عامل انجام فعالیت «زدن» است، حال آنکه موضوع درونی «توپ» موضوعی است که به نوعی متأثر از فعالیت است که فعل «زدن» نشان می‌دهد. از این رو، برای هر کدام از موضوع‌های یک فعل یا هر

مقوله دستوری دیگر عنوان‌هایی (نقش‌های تتایی)^۱ وجود دارد که نشان دهنده نوع رابطه آنها با محمولشان است.

در مقاله حاضر، تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای بین موضوع‌های یک فعل قایل می‌شویم و هر کدام را با نماد خاصی نشان می‌دهیم: موضوع بیرونی، که منطبق با فاعل جمله معلوم است، به صورت قراردادی با x نشان داده می‌شود، موضوع‌های درونی منطبق با مفعول مستقیم فعل با y و موضوع‌های درونی منطبق با مفعول غیرمستقیم با z نشان داده خواهد شد. به عنوان مثال، نمودار ساخت موضوعی فعل «داد»، در جمله «علی کتاب را به حسن داد» چنین است:

داد: $\langle z, y \rangle x$

جابه‌جایی موضوع‌های متأثر از اعمال یک قاعده ساختوازی را نیز در این سیستم نشان‌گذاری می‌توان این‌گونه تعریف کرد که همیشه موضوع‌های بین دو علامت $\langle \rangle$ موضوع درونی‌اند، صرف‌نظر از اینکه x باشد یا y و موضوع‌های خارج از این علامت‌ها، یا فاقد آنها، بیرونی‌اند، صرف‌نظر از x یا y بودن آنها. مثلاً، نمودار $y \langle x \rangle$ برای واژه «کشته» نشان دهنده این است که کلمه «کشت» یک موضوع y دارد که برونه‌سازی شده^۲ و یک موضوع x که درون‌سازی^۳ شده است؛ چرا که در جمله معلوم عکس آن را انتظار داشتیم، یعنی: $\langle x \rangle y$.

دو اصطلاح «برونه‌سازی» و «درون‌سازی» را اولین بار ویلیامز (1981) در بحث مطالعه تأثیر فرایندهای واژی بر ساخت موضوعی کلمه پایه ابداع کرد. وی دریافت که برخی از پسوندها، مثل پسوند صفت‌ساز «-able»، موضوع جدیدی به ساخت موضوعی کلمه نمی‌افزایند یا از آن نمی‌کاهند، در عین حال، عملیاتی^۴ را روی ساخت موضوعی کلمه پایه اعمال می‌کنند که ویلیامز از آن به «برونه‌سازی» و «درون‌سازی» تعبیر می‌کند.

(۱) این عناوین (نقش‌های تتایی) عبارت‌اند از کنشگر، پذیرا، ابزاری، هدف، قصد و ... از آنجا که ما، در بحث ساخت موضوعی، موضوع‌های یک کلمه‌ای را فقط از نوع تعداد و درونی بودن بررسی می‌کنیم و محتوای هر موضوع یا نوع رابطه آن با محمول به بحث ما مربوط نمی‌شود، از توضیح بیشتر این عنوان‌ها خودداری می‌شود.

- 2) externalized
- 3) internalized
- 4) operations

a) Ali reads the book.

read: $x < y >$

b) The book is readable for Ali

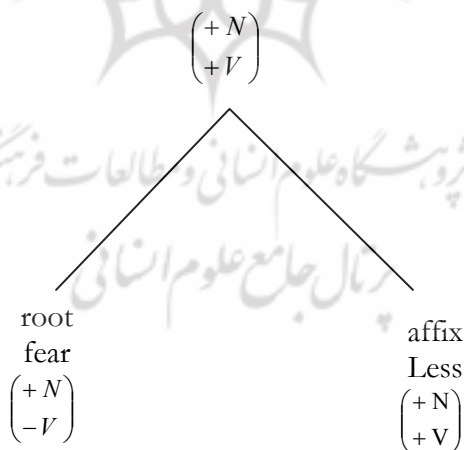
readable: $y < x >$

read: $x < y > \rightarrow$ readable: $y < x >$

در (a)، فعل «read» دو موضوع دارد که x بیرونی و y درونی است؛ اما در (b) تحت تأثیر افزوده شدن پسوند «-able» موضوع x درونه‌سازی (تبدیل به یک موضوع درونی) شده و موضوع y برونه‌سازی (تبدیل به یک موضوع بیرونی) شده است.

تراوش یا توارث

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، ساخت موضوعی کلمات مشتق و کلمات مرکب را، در متون زبان‌شناسی، از دو منظر متفاوت بررسی کرده‌اند. بعضی محققان، مانند سلکرک^۱ (1982)، لیبر^۲ (1983)، و ویلیامز (1981)، معتقدند که ساخت موضوعی کلمات مشتق نیز مانند دیگر مختصات واژ- نحوی از هسته کلمه به کل ترکیب تراوش می‌کند. در تراوش مختصات واژ- نحوی (مثلاً مقوله دستوری)، کلمه مشتق از عنصر هسته تراوش می‌کند و مختصات عنصر غیرهسته به کلی محو می‌شوند. (Roper 1987:211)

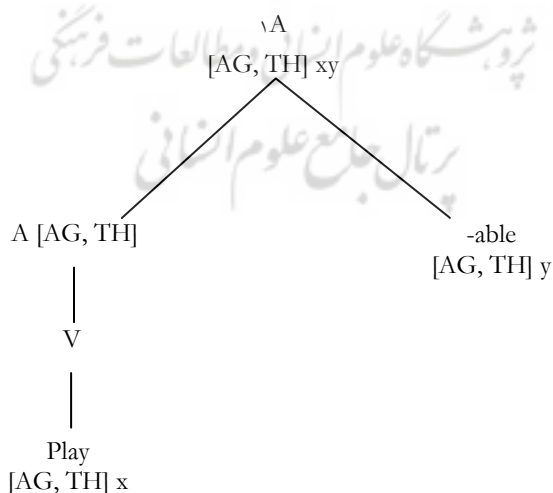


1) Selkirk, E.

2) Lieber, R.

در نمودار بالا می‌بینیم که مختصات واژ- نحوی $(+N)$ از هسته به کل مشتق تراوش کرده و مختصات عنصر غیرهسته به کلی محو شده‌اند. اما در توارث، که طبق نظر لیبر (1992) متفاوت از تراوش است و ساخت موضوعی کلمات مشتق هم در معرض توارث قرار دارد نه تراوش، چنین اتفاقی نمی‌افتد؛ یعنی مختصات عنصر غیرهسته به کلی محو نمی‌شوند. ساخت موضوعی کلمه مشتق همان ساخت موضوعی یکی از عناصر هسته یا غیرهسته نیست که کلمه مشتق آن را از یکی از این دو به ارث برده باشد، چراکه ساخت موضوعی مختصاتی است که، به لحاظ ماهیتی، متفاوت از دیگر مختصات واژ- نحوی است.

مثلاً یک اسم که طی فرایند اشتقاق از یک فعل گرفته شده است هیچ نشان فعلی در خود ندارد؛ یعنی مختصات واژ- نحوی از مرز مقوله‌ها عبور نمی‌کنند، اما ساخت موضوعی از مرز مقوله‌ها نیز عبور می‌کند. یعنی، مثلاً، بین دو اسم «بینش»، که از فعل، و «زیبایی»، که از صفت مشتق شده است، تمایزی قایل نمی‌شویم. فعلاً هر دو اسم‌اند و مقوله دستوری یکسانی دارند، نه در «بینش» نشان فعلی می‌بینیم نه در «زیبایی» نشان صفتی. اما در ساخت موضوعی که، به تعبیر لیبر (1992)، از مرز مقوله‌های دستور نیز عبور می‌کند، نمی‌توان نادیده گرفت که ساخت موضوعی اسمی مثل «راننده» به ساخت موضوعی فعل «ران»، که از آن مشتق شده است، مربوط است. یعنی ساخت موضوعی کلمات مشتق، از نظر توارث، دقیقاً ساخت موضوعی یکی از دو عنصر پایه یا وند نیست، بلکه آمیخته‌ای از ساخت موضوعی هر دو در شرایطی خاص است که، در تحقیق حاضر، قصد بررسی این شرایط را داریم. به نمودار زیر (Roper 1987:271) دقت کنید:



این نمودار نشان می‌دهد که کلمه مشتق «playable» دارای ساخت موضوعی [AG,TH] است که آن را از هر دو جزء، پایه و هسته، به ارث برده است. یعنی ساخت موضوعی یک کلمه مشتق آمیخته‌ای است از ساخت موضوعی وند و پایه، هر دو، نه فقط حاصل تراوش از عنصر هسته. حال که بین تراوش و توارث تمایز قایل شدیم، ادعان می‌کنیم که ساخت موضوعی مشتقات فارسی نیز در معرض توارث قرار دارند و، از منظر توارث، مطابق با نظر لیبر (1992)، آنها را بررسی می‌کنیم.

لیبر، در مبحث بررسی تأثیر وندافزایی بر ساخت پایه، به ساختار معنایی-واژگانی^۱ کلمه اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که تغییر وارده به ساخت موضوعی پایه، اعم از حذف یک موضوع، اضافه‌شدن موضوع جدید، درونه‌سازی یا برونه‌سازی هر کدام از موضوع‌ها، منبعث از تغییراتی است که وندافزایی در ساختار معنایی-واژگانی آن کلمه ایجاد می‌کند و مطالعه تغییرات ساختار موضوعی کلماتی که به لحاظ ساختواژی به هم مربوط‌اند (مثل یک مشتق جدید و ریشه آن) باید بر مبنای تغییراتی انجام شود که در ساختار معنایی-واژگانی آن انجام شده است.

ساختار موضوعی و ساختار معنایی-واژگانی

«ساختار معنایی-واژگانی (LCS) یک کلمه عبارت است از تجزیه مفهوم یک کلمه به عناصر معنایی‌ای مانند سبب، حرکت، حالت‌پذیری، داشتن حالتی، جابه‌جایی و...» (Lieber 1992:118). در ادامه، لیبر می‌گوید برای مطالعه ساخت موضوعی کلمات مشتق باید ساختار معنایی-واژگانی آنها را ترسیم کرد تا تأثیر وندافزایی را بر عناصر معنایی آنها نشان داد و تغییرات ساخت موضوعی را با تغییرات وارده بر ساخت معنایی-واژگانی توجیه کرد، چراکه، به نظر وی، ساخت موضوعی فرافکن ساخت معنایی-واژگانی است. او پسوند فعل‌ساز «-ize» در زبان انگلیسی را ذکر می‌کند که یک عنصر معنایی «سبب»^۲ به ساخت معنایی-واژگانی پایه می‌افزاید، و این عنصر معنایی «سبب» در ساخت موضوعی با یک موضوع بیرونی مطابقت می‌کند، یعنی پسوند «-ize» به تبع تغییرات معنایی (افزودن

1) Lexical Conceptual Structure (LCS)

2) CAUSE

عنصر معنایی سبب) که در کلمه پایه ایجاد می‌کند، یک موضوع بیرونی نیز به ساخت موضوعی کلمه پایه می‌افزاید. (همان : ۱۱۹)

ize [event (CAUSE ([thing] , [event BE (LCS of)))]

حال به دو جمله زیر دقت کنید تا تأثیر وند «-ize» بر ساخت موضوعی کلمه پایه را ببیند.

a) The factory is modern.

modern : < y >

b) They modernized the factory

modernize: x < y >

همان‌طور که در نمودار و نمونه بالا مشاهده می‌کنید، مطالعات ساخت موضوعی کلمات مشتق با رسم ساختار معنایی-واژگانی و نشان دادن تغییرات وارده بر عناصر معنایی آن انجام می‌شود. در این روش، تغییرات ساخت موضوعی که منبعت از یک لایه معنایی زیرین است نیز ملموس و قابل توضیح می‌شود. با رسم ساختار معنایی-واژگانی کلمه‌ای مثل «modernize» و مشاهده تغییرات معنایی وارده به آن و پذیرفتن اینکه ساخت موضوعی فرافکنی^۱ از ساختار معنایی-واژگانی است، به راحتی می‌توان ساخت موضوعی کلماتی را که به لحاظ ساختوازی به هم وابسته‌اند، مثل یک کلمه مشتق و ریشه آن، توضیح داد.

ساخت موضوعی و وندهای اشتقاقی زبان فارسی

حال که مفهوم ساخت موضوعی، ساختار معنایی-واژگانی، و ارتباط این دو با یکدیگر را شرح داده گفتیم که تغییرات وارده بر ساخت موضوعی یک کلمه منبعت از تغییرات معنایی است که در جریان فرایند وندافزایی در ساختار معنایی-واژگانی آن ایجاد می‌شود، می‌توان تأثیر وندهای اشتقاقی زبان فارسی بر ریشه آنها را بررسی کرد. بدیهی است که بررسی وندهای اشتقاقی بسیار فراتر از گنجایش این مقاله است، از این رو، فقط سه وند «-ن»، «-ش»، و «-نده» را بررسی می‌کنیم. دلیل انتخاب این وندها این است که به نظر می‌رسد نسبت به بقیه زایایی بیشتری دارند و در زمینه تأثیر بر ساخت موضوعی نیز مطرح‌ترند.

1) projection

الف) «- نده»

«- نده» پسوند بسیار زایایی در زبان فارسی است که تقریباً به تمامی ریشه‌های فعلی متعددی افزوده می‌شود و اسم می‌سازد. اسم‌هایی که با این وند ساخته می‌شوند معنی کنشگری در خود دارند:

ران ← راننده

گوی ← گوینده

خوان ← خواننده

جوی ← جوینده

دو ← دونده

علی داستان می‌نویسد.

نویس: $\langle y \rangle x$

نویسنده داستان: $\langle y \rangle$

حسن در تلویزیون اخبار می‌گوید:

گو: $\langle y, z \rangle x$

گوینده اخبار در تلویزیون

گوینده: $\langle z, y \rangle$

همان‌طور که در مثال‌های بالا مشاهده می‌شود، پسوند «- نده» زبان فارسی موضوع بیرونی کلمه پایه را جذب می‌کند؛ یعنی مشتق حاصله موضوع بیرونی کلمه پایه را به ارث نمی‌برد. حال اجازه دهید تا این تغییر، یعنی جذب موضوع بیرونی، را با بررسی تغییرات وارده بر ساختار معنایی-واژگانی توضیح دهیم:

نویس: [عمل سبب (شخص م)]، [عمل به وجود آمدن (چیزی م)]

نده: [عامل مسبب (ساختار معنایی - واژگانی کلمه پایه)]

نویسنده: [عامل مسبب ([عمل سبب (شخص م)]، [عمل به وجود آمدن (چیزی م)])]

۱) جذب یک موضوع به وضعیتی اشاره دارد که وند افزوده شده مانع ظهور یک موضوع در سطح نحوی می‌شود، چراکه مفهوم آن موضوع جذب شده به واسطه ظهور وند افزوده شده در کلمه جدید حضور دارد، مثلاً کلمه «گوینده» به صورت تلویحی معنی کنگشری را در خود دارد، در حالی که موضوع بیرونی که این نقش تتایی را ایفا می‌کند حذف شده است.

در نمودار بالا، مشاهده می‌کنیم که فعل «نویس» عملی را نشان می‌دهد که یک مؤلفه معنایی سبب دارد، که در سطح نحوی نیز یک موضوع می‌گیرد که با «م» نشان داده شده است، و نیز یک مؤلفه معنایی «به‌وجود آمدن» در خود دارد که نشان از ساخته‌شدن و به‌وجود آمدن شیء یا چیزی دارد؛ که این مؤلفه معنایی نیز در سطح نحوی منطبق با یک موضوع دیگر است که باز هم با «م» نشان داده شده است. پس در واقع در هر نمودار کلماتی که با خط تیره نوشته شده‌اند نشان دهنده مؤلفه معنایی هر واژه‌اند که در اثر وندافزایی ممکن است افزوده یا حذف شوند، که این حذف یا افزایش را در این نمودارها به‌خوبی می‌بینیم.

پسوند «-نده» نیز فقط یک مؤلفه معنایی مسبب دارد که مؤلفه معنایی سبب در پایه همسان است؛ از این رو، وقتی که پسوند «-نده» به پایه اضافه می‌شود، این مؤلفه معنایی را نیز بدان می‌افزاید. یعنی مشتق جدید در ساختار معنایی-واژگانی خود، یک مؤلفه معنایی مسبب و یک مؤلفه معنایی سبب دارد که در واقع هر دو یک مفهوم را نشان می‌دهند. بدین‌سان مؤلفه معنایی مسبب، که در صورت «-نده» تظاهر واژگانی پیدا کرده است، موضوع بیرونی‌ای را که با مؤلفه معنایی سبب مطابقت دارد جذب می‌کند؛ یعنی خود معنی کنشگری را در سطح واژگانی بیان می‌کند؛ به عبارت دیگر، وقتی یک گویشور فارسی یکی از مشتقات «-نده» مثل «گوینده» را می‌شنود یا می‌خواند، درمی‌یابد که این اسم به یک کنشگر یا عامل دلالت دارد، هرچند که موضوعی که این نقش را نشان می‌دهد در سطح نحوی تظاهر نیافته باشد.

پس درمی‌یابیم که تغییرات ساخت موضوعی منبعث از تغییراتی است که وند در ساختار معنایی-واژگانی کلمه پایه ایجاد می‌کند.

ب) پسوند «-ن»

پسوند «-ن» در زبان فارسی پسوندی بسیار زایا است که تقریباً به تمامی پایه‌های فعلی افزوده می‌شود.

رفت ← رفتن

آمد ← آمدن

خورد ← خوردن

نوشت ← نوشتن

رسید ← رسیدن

علی به مدرسه رفت.

رفت: $\langle z \rangle x$

رفتن علی به مدرسه.

رفتن: $\langle x, z \rangle$

علی نامه نوشت:

نوشت: $\langle y \rangle x$

نامه نوشتن علی.

نوشتن: $\langle y, x \rangle$

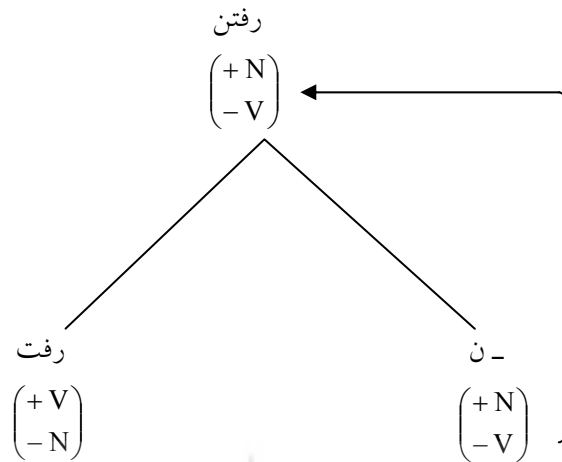
همان‌طور که در مثال‌های بالا نشان داده شده است، مشتقاتی که با «ن» ساخته می‌شوند تمامی موضوع‌های کلمه پایه را به ارث می‌برند؛ یعنی «ن» تأثیری بر ساخت موضوعی کلمه پایه ندارد. به نمودارهای زیر دقت کنید تا این ویژگی را در ساختار معنایی - واژگانی این مشتقات نیز مشاهده کنید:

دوید: [عمل رفتن (چیزی م)]، [مسیر در (چیزی م)]

دویدن: [عمل رفتن (چیزی م)]، [مسیر در (چیزی م)]

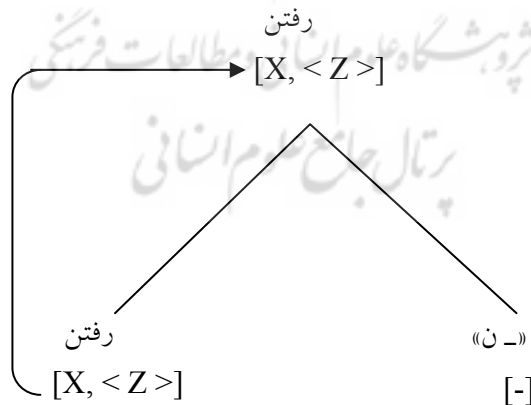
می‌بینیم که پسوند «ن» هیچ عنصر معنایی در ساختار معنایی - واژگانی خود ندارد، در نتیجه هیچ تغییر معنایی نیز در ساختار معنایی - واژگانی کلمه و، به تبع آن، هیچ تغییری در ساخت موضوعی کلمه ایجاد نمی‌کند. مشتقاتی از این قبیل موارد مناسبی برای اثبات این ادعای ما هستند که مطالعه ساخت موضوعی و تغییرات حاصله در ساخت معنایی باید ریشه معنایی داشته باشند نه صرفاً ساختوازی. اگر از منظر «تراوش» و دیدگاه افرادی مثل سلکرک (1981) یا دیسیلو^۱ و ویلیامز (1987) به مشتقات «ن» در زبان فارسی نگاه کنیم، می‌بینیم که هسته این مشتقات، یعنی «ن»، مقوله دستوری کلمه را مشخص می‌کند. مقوله دستوری از هسته «ن» به کل مشتق تراوش می‌کند.

1) Disciullo



تراوش مقوله دستوری از هسته

ولی، در تعیین ساخت موضوعی مشتق جدید، «ن» نقشی ندارد و کلمه مشتق دقیقاً ساخت موضوعی کلمه پایه را به ارث می‌برد، چراکه «ن» هیچ عنصر معنایی جدیدی به ساختار معنایی-واژگانی کلمه پایه نمی‌افزاید. مقایسه نمودار بالا با نمودار زیر تفاوت «تراوش» از عنصر هسته و «توارث» از عنصر غیرهسته را به خوبی نشان می‌دهد.



توارث ساخت موضوعی از عنصر غیرهسته

ج) «-ش»

پسوند «-ش» در زبان فارسی به بسیاری از پایه‌های فعل اضافه می‌شود تا اسم بسازد. اسامی‌ای که به این شیوه ساخته می‌شوند غالباً بر فرایند عمل یا فعالیتی دلالت دارند که به وسیله پایه بیان می‌شود. مثلاً، کلمه مشتق «سوزش» بر عمل «سوختن» دلالت دارد یا مشتق «کوشش» دلالت بر عمل «کوشیدن» دارد. به چند مشتق دیگر از این مقوله توجه کنید:

کوش - کوشش، سوز - سوزش، ریز - ریزش، خار - خارش، وز - وزش، ارز - ارزش، آمیز - آمیزش، آسای - آسایش.

آسای: $\langle Z \rangle X$	زهرا زیر درخت می‌آساید.
آسایش: $\langle Z \rangle X$	آسایش زهرا زیر درخت.
لرز: X	شاخه درخت می‌لرزد.
لرزش: $\langle y \rangle$	لرزش شاخه درخت
سوز: X	پوست دست من می‌سوزد.
سوزش: $\langle X \rangle$	سوزش پوست دست من

با دقت در مثال‌های بالا در می‌یابیم که «-ش» هیچ کدام از موضوع‌های کلمه پایه را جذب یا حذف نمی‌کند. در واقع مشتقاتی که با «-ش» ساخته می‌شوند ساخت موضوعی کلمه پایه را بدون هیچ تغییری به ارث می‌برند. توضیح این ویژگی در نمودار زیر ارائه شده است:

زهرا زیر درخت می‌آساید.

آسای: [عمل تجربه گر (شخص م)]، [مکان زیر/ در/ داخل (شیء م)]

-ش: [-]

آسایش: [عمل تجربه گر (شخص م)]، [مکان زیر/ در/ داخل (شیء م)]

در نمودار بالا، نشان داده شده است که ساختار معنایی-واژگانی پسوند «-ش» خالی است. یعنی هیچ مؤلفه معنایی خاصی به کلمه پایه نمی‌افزاید؛ در نتیجه، ساختار معنایی-واژگانی کلمه مشتق دقیقاً منطبق بر ساختار معنایی-واژگانی کلمه پایه است و، به تبع آن، ساخت موضوعی آن نیز یکسان است. البته مشتقات حاصله از «-ش» همیشه این حالت را ندارند. به مثال‌های زیر دقت کنید:

(الف)

علی پیراهن می پوشد.

پوشش پیراهن علی

پوشش علی

(ب)

علی به بیابان می رود.

روش علی به بیابان

روش علی

(ج)

علی فیلم می بیند.

بینش فیلم علی

بینش علی

در مثال‌های بالا مشهود است که این مشتقات فقط موضوع بیرونی کلمه پایه را به ارث می‌برند، یعنی موضوعات درونی کلمه پایه حذف می‌شود. این کلمات ساخت موضوعی متفاوتی از مشتقات قبلی، یعنی کوشش، سوزش، خارش و... دارند. درحالی‌که هر دو گروه با پسوند واحدی ساخته می‌شوند.

ویژگی‌های مقوله‌ای و ساختار زیرمقوله‌ای کلمه پایه نیز نمی‌تواند توجیه‌کننده تأثیر متفاوت «-ش» باشد. شاید در نگاه نخست چنین به نظر رسد که، در گروه اول، بیشتر پایه‌ها لازم و در گروه دوم متعدی‌اند، اما این تمایز قانع‌کننده نیست. مثلاً، در گروه دوم «بین» و «پوش» پایه‌های متعدی هستند، حال آنکه در گروه اول «آموز» نیز فعل متعدی است (آموزش کامپیوتر توسط علی) ولی موضوع درونی به ارث برده است. یا، در گروه دوم، ستاک فعل «رو» یک پایه لازم است و موضوع درونی آن حذف شده، درحالی‌که، در گروه دوم، بیشتر پایه‌ها لازم‌اند ولی موضوع درونی آنها حذف نشده است.

پس تأثیر متفاوت «-ش» بر ساخت موضوعی کلمه پایه را نمی‌توان با تفاوت‌های مقوله‌ای و زیرمقوله‌ای پایه توجیه کرد. این خود شاهد دیگری است بر این فرضیه که باید تغییرات ساخت موضوعی را در ساختار معنایی-واژگانی و مبناهای معنایی جست‌وجو کرد.

گریم‌شاو^۱ (1992) اسامی‌ای را که از فعل مشتق شده‌اند به دو گروه «اسم عمل»^۲ و «اسم نتیجه»^۳ تقسیم می‌کند. «اسم عمل» به آن دسته اطلاق می‌شود که مؤلفه‌های معنایی آنها بر خود فرایند عمل یا فعالیتی دلالت دارند که آن فعل بیان می‌کند. مثلاً، اسم مشتق «سوزش» در زبان فارسی بر فرایند «سوختن»، که ریشه «سوز» نشان می‌دهد، دلالت دارد. «اسم نتیجه»، به عکس، بر فرایند فعالیتی که فعل بیان می‌کند دلالت ندارد، بلکه بر نتیجه آن فعالیت دلالت دارد. مثلاً، اسم مشتق «ریسمان» در زبان فارسی بر فعالیت «ریسیدن» دلالت ندارد، بلکه بر آنچه از عمل ریسیدن حاصل می‌شود، یعنی «ریسمان» دلالت دارد.

«اسم نتیجه» به برون داد یک فرایند یا جزئی که با آن فرایند مرتبط است اشاره دارد، و «اسم عمل» به خود فرایند. (Ibid:49)

وی اضافه می‌کند اسامی مشتق که به «اسم عمل» تعبیر می‌شوند در زبان انگلیسی موضوع درونی را به اجبار به ارث می‌برند. ولی اسامی مشتقی که به «اسم نتیجه» تعبیر می‌شوند موضوع درونی را به ارث نمی‌برند. دقیقاً همین ویژگی در مورد اسم عمل‌های فارسی نیز صادق است. در مشتقاتی مثل «سوزش دست»، «آموزش علی»، «کوشش کودک» یا «آسایش زهرا زیر درخت»، که مشتق جدید موضوع‌های کلمه پایه را به ارث برده‌اند، کلمه مشتق تعبیر به اسم عمل می‌شود. یعنی «سوزش» همان عمل «سوختن»، «آسایش» همان عمل «آسودن» و «کوشش» همان عمل «کوشیدن» است. ولی در مشتقاتی، مثل «پوشش»، «بینش»، «روش» یا «خورش»، که موضوع درونی پایه در آنها حذف می‌شود، مشتق حاصله «اسم نتیجه» است. «پوشش» به عمل «پوشیدن» اشاره ندارد، بلکه به چیزی که پوشیده می‌شود اشاره دارد. یا «خورش» به عمل «خوردن» اشاره ندارد، بلکه به چیزی که خورده می‌شود اشاره دارد.

تفاوت در ساخت موضوعی «اسم عمل» و «اسم نتیجه» در مورد دیگر وندهای اشتقاقی نیز صادق است. به دو مثال زیر دقت کنید:

- 1) Grimshaw
- 2) event noun
- 3) result noun

(الف)

زن ناشناسی دیروز در بیمارستان زایید.

زایید: $\langle Z \rangle X$

زایمان دیروز زن ناشناس در بیمارستان

زایمان: $\langle Z, X \rangle$

(ب)

آن پیرمرد با حوصله نخ می‌ریسید.

ریس: $\langle X \rangle X$

* ریسمان نخ پیرمرد

در جمله (الف)، «زایمان» بر فرایند (فعالیت) «زاییدن» دلالت دارد و موضوع‌های کلمه پایه را به ارث می‌برد، ولی، در جمله (ب)، «ریسمان» یک اسم نتیجه است و ساخت موضوعی کلمه پایه را به ارث نمی‌برد. از این دو مثال و همین‌طور تأثیر متفاوت «-ش» بر ساخت موضوعی کلمه پایه به این نتیجه می‌رسیم که ساخت موضوعی کلمات مشتق باید بر مبنای تأثیرات معنایی‌ای که وند در آنها ایجاد می‌کند مطالعه شود، نه فقط بر مبنای صورت ساختوازی آنها. در همین مثال اخیر، صورت ساختوازی دو مشتق «ریسمان» و «زایمان» دقیقاً یکسان‌اند یعنی در هر دو مورد، پسوند «-مان» به ستاک زمان حال فعل متعدی اضافه شده است، اما ساخت موضوعی آنها متفاوت است.

نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که، به خلاف مشخصه‌های مقوله‌ای و زیرمقوله‌ای که از هسته کلمات مشتق به کل آن تراوش می‌کند، ساخت موضوعی یک مشتق، بنا به شرایطی خاص، ممکن است هم از هسته و هم از غیرهسته (هم از وند هم از پایه) به ارث گرفته شود. در تعریف و توصیف این شرایط، مطرح شد که باید به ساختار معنایی-واژگانی کلمه مراجعه کرد، یعنی هر کلمه ساختار معنایی-واژگانی‌ای دارد که ساخت موضوعی از آن فرافکن می‌شود. بنابراین وقتی پسوندی به یک کلمه اضافه می‌شود ممکن است تغییراتی را در ساخت معنایی-واژگانی آن ایجاد کند که، به تبع آن، ساخت موضوعی کلمه نیز تغییر کند.

در واقع، در مطالعات مربوط به ساخت موضوعی و تغییرات حاصله در آن از طریق فرایند اشتقاق، پسوند صورتی ساختوازی نیست که فعل را به اسم یا صفت را به اسم و... تبدیل می‌کند بلکه عاملی است بر روی ساختار معنایی-واژگانی واژه و، برای مشخص کردن نقش آن در ساخت موضوعی کلمه مشتق، باید مشخص کرد که چه تأثیری در ساختار معنایی-واژگانی آن واژه دارد. مثلاً پسوند «-ن» در زبان فارسی حاوی هیچ مؤلفه معنایی نیست و با افزوده شدن به پایه هیچ تغییری در ساخت معنایی-واژگانی آن ایجاد نمی‌کند و، به تبع آن، در ساخت موضوعی کلمه مشتق نیز تأثیری ندارد؛ یعنی مشتق حاصله دقیقاً ساخت موضوعی کلمه پایه را به ارث می‌برد. ولی پسوند «-نده»، که یک مؤلفه معنایی به ساختار معنایی-واژگانی کلمه پایه می‌افزاید، ساخت موضوعی آن را نیز عوض می‌کند.

همچنین روشن شد که پسوندی واحد ممکن است در مشتقات مختلف تأثیرات متفاوتی بر ساخت موضوعی کلمه پایه بگذارد، در صورتی که مقوله دستوری پایه و مشتقاتی که می‌سازد یکسان باشد. مثلاً، دلیل آنکه پسوند واحدی مثل «-ش» در بعضی از مشتقاتش یکی از موضوعات را حذف می‌کند ولی در بعضی دیگر حذف نمی‌کند این است که مشتقات حاصله از آن تغییرات معنایی متفاوتی دارند؛ یعنی تأثیر دوگانه پسوندی مثل «-ش» بر ساخت موضوعی کلمات پایه به دلیل تأثیرات معنایی متفاوتی است که در آن کلمه ایجاد می‌کند.

منابع

- حیدرپور، فرحناز ۱۳۸۱. «بررسی واژه-نحوی ساخت‌های مصدری در زبان فارسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- خلیلی، کامیاب ۱۳۷۱. فرهنگ مشتقات مصادر فارسی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- صادقی، علی‌اشرف خرداد ۱۳۷۰- آذر ۱۳۷۲، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر» (۱)، نشر دانش.
- طباطبایی، علاءالدین ۱۳۷۶. فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کشانی، خسرو ۱۳۷۱. اشتقاقی پسوندی در زبان فارسی امروز، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کلباسی، ایران ۱۳۷۱. ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی امروز، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همایون، همداخت ۱۳۷۱. واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، (پژوهشگاه).

- Aronof, M. 1992. *Word Formation in Generative Grammar*, Cambridge, MA: MIT press.
- Aronoff, M. and Ashen, F. 1998. "Morphology and Lexicon: Lexicalization and Productivity", in: Spencer, A. and Zwicky, A. M. *The Hand book of Morphology*, Blackwell, Ltd.
- Bauer, L. 1963. *English Word Formation*, Cambridge: CUP.
- _____ 1995. "Be Heading the Word", *Journal of Linguistics*, 26. 1-31.
- Beth, L. and Pinker, S. 1991. *Lexical Conceptual Semantics*, Blackwell.
- Corsairs, A. 1992. *Current Morphology*, Rutledge.
- Disciullo, A.M. and Williams, E. 1987. *On the Definition of Word*, The MIT Press.
- Grimshaw, J. 1990. *Argument Structure*, The MIT Press.
- Haegeman, L. 1991. *An Introduction to Government and Binding Theory*, Oxford, Blackwell.
- Hay, J. 2001. "Lexical Frequency in Morphology: Is every thing relative?", *Linguistics*, 39-6, 1041-1047.
- Hudson Richard, A. 1987. "Zwicky on Heads", *Journal of Linguistics*, 23, 109-132.
- Lieber, R. 1992. *Deconstructing Morphology*, The University of Chicago press.
- _____ 1983. "Argument Linking and Compounds in English" *Linguistics Inquiry*, 14, 251-285.
- Plag, Ingo 1997. "The Ploemy of -ize derivatives: On the role of Semantics in Word Formation", *Year Book of Morphology*. 219-242.
- Randall, Janet H. 1988. "Inheritance", *syntax and Semantics*, Vol. 21, 129-146.
- Rappaport, M. and Levin, B. 1992. "Er Nominals: Implications for the theory of Argument Structure", *Syntax and Semantics*, Vol. 16, 137-163.
- Roeper, T. 1987. "Implicit argument and head movement relation", *Linguistics Inquiry*, 18, 267-310.
- _____ 1988. "Compound Syntax and Head Movement", *Year Book of Morphology*, 1, 187-228.
- Selkirk, E. 1982. *The Syntax of Words*, The MIT Press.
- Vahedi Langarudi, M.M. 1996. "The Syntax, Semantics and Argument Structure of Complex Predicate in Modern Farsi", PhD Dissertation, Canada: University of Ottawa.
- Williams, E.O. 1981. "Arguments Structure and Morphology", *Linguistic Review*, 1, 81-114.
- Williams, E. 1981. "On the Notions Lexically Relate and Head of a Word", *Linguistics Inquiry*, 12, 245-274.